

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هفتم، دورهٔ جدید، شمارهٔ بیست و دوم، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱-۲۱

بررسی اجمالی «شرح شواهد مطوّل» از میرزا کمال الدین محمد فسایی و اثبات
اصالت علمی آن*

محمد جهان بین، دانش آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری
حسین شمس آبادی، دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری
مهدی خرمی سرحوضکی، استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

شرح شواهد مطوّل از میرزا کمال الدین محمد فسایی فدشکویی معروف به شرح کبیر یکی از نُه شرح شواهد از شواهد شعری کتاب مطوّل است که در سال ۱۰۹۶ق میرزا کمال الدین بر اساس درخواست شاگردان خود، از روی تقریرات خود در کلاس درس نوشته است؛ اما اینکه این شرح در میان شروح شواهد بلاغی چه جایگاهی دارد و میزان اصالت علمی آن چگونه است، نیاز به بررسی دارد. این مقاله با رویکرد سندکاوی و ابزار کتابخانه‌ای، ضمن معرفی شخصیت و آثار این عالم برجسته و ناشناس ایرانی در حوزهٔ ادبیات عربی، با توجه به مشاهدات عینی نویسندگان به هنگام تحقیق، سبک نویسنده را بررسی کرده است؛ بگونه‌ای که جنبه‌های ظاهری، مفهومی و استنادی شرح میرزا کمال الدین با شروح برخی از شارحان نام آور به اختصار مقایسه شده، همچنین با بیان معایب و محاسن این اثر گرانشنگ، میزان پابندی میرزا کمال الدین به اصول شرح شواهد نویسی بررسی شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایشان به این شروح نظر داشته است و از روش و دانش گذشتگان با رعایت اصل امانت داری بهره‌ها برده است و کتاب خود را - که جامع شروح شواهد کتب بلاغی است - در نهایت اصالت علمی عرضه کرده است.

کلمات کلیدی: مطوّل، شروح مطوّل، میرزا کمال الدین فسایی، اصالت علمی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۵/۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۱۱/۱۸
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: m.jahanbin2536@gmail.com

۱. مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

در ادبیات عربی از میان ده‌ها شرح شواهدی که در دسترس است، منحصرأ ده شرح شواهد به الإيضاح قزوینی، مطول و مختصر المعانی اختصاص یافته است که از آن میان فقط کتاب «معاهد التنصيص علی شواهد التلخیص» از عبدالرحیم بن احمد عباسی چاپ شده است و بقیه کتب موجود به شکل نسخ خطی ناشناخته در گنجینه کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند و ضرورت بررسی، تصحیح و انتشار آن هم اکنون ضروری می‌نماید؛ زیرا این نسخ خطی گنجینه علمی فرهنگی بزرگ میراث اسلامی ایرانی ما به شمار می‌رود.

از میان شروح شواهد مطول «شرح شواهد مطول» اثر میرزا کمال الدین محمد بن معین الدین محمد فدشکویی فسوی را می‌توان نام برد که به شرح کبیر معروف است. کتابی که هم-ردیف «المقاصد النحویة» اثر بدرالدین محمود عینی (۷۶۲-۸۵۵ ق) و «شرح شواهد المغنی» اثر سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) و «معاهد التنصيص» اثر عبدالرحیم بن احمد عباسی (۸۶۸-۹۶۳ ق) و «شرح آیات الإيضاح للقزوینی» اثر فخرالدین خوارزمی و حتی جامع شروح بلاغی پیش از خود است که حاوی شرح و تفسیر بیت‌هایی است که در مطول تفتازانی به صورت شاهد آمده است. افزون بر شواهد مطول، میرزا کمال الدین بیت‌های حاشیه میرسید شریف جرجانی و عبارت-هایی از مقامات حریری را نیز شرح نموده است که شرح ابیات و عبارت‌ها به ترتیب خود کتاب مطول است.

این شرح در حدود سه هزار بیت است (صدرایی و حافظیان بابلی، ۱۳۸۸ش: ۲۶۰۸) که میرزا کمال الدین بسیاری از آن ابیات را شرح کرده است. شیخ علی حزین صاحب کتاب «تذکر المعاصرین» که از شاگردان کمال الدین بوده درباره این کتاب چنین می‌نویسد: «و از مآثر قلم مشکین رقم او کتاب شواهد است که بر مطول نوشته و در مقام خود مثل آن نسخه تدوین نیافته» (لاهیجی، ۱۳۷۵ش: ۱۲۳) و صاحب «الذریعلا» هم به نقل از شیخ علی حزین درباره آن اینچنین می‌آورد: «إنه لم یکتب مثله». (طهرانی، ۱۹۸۳، ج ۱۳: ۳۴۱)

در این پژوهش تلاش شده است که یکی از عالمان ایرانی و شیعه مذهب به جامعه فرهنگ و ادب معرفی شود که چند کتاب در زبان و ادبیات عربی دارد؛ درحالی که تاریخ ادبیات نویسان، تذکره نویسان و فهرست نویسان عرب در روزگار ما دانسته یا ندانسته تألیفات ایرانیان را به شکل عام و ایرانیان شیعه را به شکل خاص، مورد بی توجهی و بی اعتنایی قرار داده‌اند و حتی از آن‌ها در کتاب‌هایشان نامی نبرده‌اند. از این رو، باید محققان ایرانی کمر همت ببندند و این مفاخر ارزشمند را به جهانیان معرفی کنند؛ چنانکه درستی سخنان ادوارد براون که بیشتر گفته بود «اگر از زبان و ادبیات عربی آثار ایرانیان را برداریم و به حساب نیاوریم، دیگر چیزی به نام

زبان و ادبیات عربی باقی نمی ماند» (مطهری، ۱۳۶۲ ش: ۴۴۳) بیش از پیش بر همگان آشکار شود.

جستار حاضر، حاصل تحقیقات و مشاهدات نویسندگان به هنگام بررسی و تصحیح انتقادی اثر است. لذا تلاش شده است، با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و رویکرد سندکاوی به هنگام تصحیح انتقادی اثر، به بررسی اجمالی جنبه‌های ظاهری، مفهومی و استنادی شرح و مقایسه آن با شروح شواهد معروفی مانند «المقاصد النحویه»، «خزانة الأدب» و «معاهد التنصیح» و... بپردازد تا پایبندی میرزا کمال الدین به اصول شرح شواهد نویسی و اصول نویسندگی و تحقیق و پژوهش سنجیده شود و محاسن و معایب این اثر گرانسنگ واکاوی گردد.

۲-۱ پیشینه پژوهش

از شروح شواهد کتب بلاغی، نه شرح به شرح شواهد مطوّل اختصاص دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ترجمه شواهد مطوّل، از محمد بن عبد الوهاب بیدگلی کاشانی، نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی ملک و نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان با شماره ۳۱۸.

۲. شرح شواهد مطوّل، از نصر الله بن عبد المؤمن سمرقندی، نسخه خطی موجود در کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۱۹۸ و کتابخانه مدرسه صدر بازار اصفهان به شماره ۳۳۵.

۳. المعوّل في شرح شواهد مطوّل، از شیخ عبد علی ناصر بن رحمان حویزی (از شاگردان شیخ بهائی)، نسخه خطی مرکز احیای میراث اسلامی.

۴. عقود الدرر في حلّ آيات المطوّل و المختصر، از شهاب الدین عاملی، نسخه خطی به شماره ۶۷۵۰ و چاپ سنگی تهران به شماره ۲۸۳۴۳، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۵. شرح شواهد مطوّل، از میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی، نسخه خطی.

۶. شرح شواهد المطوّل، از میرزا کمال الدین محمد فسوی، نسخه خطی در کتابخانه‌های مدرسه مروی تهران، مدرسه سپهسالار تهران، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی قم، کتابخانه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی مشهد و کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم و کتابخانه مدرسه غرب همدان (مدرسه آخوند).

۷. شرح شواهد مطوّل، از ناشناس، نسخه خطی موجود در کتابخانه دایره المعارف بزرگ اسلامی تهران به شماره ۱۵۸.

۸. شرح شواهد مطوّل، از ناشناس، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان به شماره ۳۱۸.

۹. النخبة الوزیریة في شواهد المطوّل از جعفر بن زین العابدین به تاریخ کتابت ۱۲۵۷ق. موجود در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به شماره ۳۴۶۹/۲ ع.

با وجود این، هیچ یک از شروح شواهد مطول مذکور تاکنون به بوتۀ تصحیح انتقادی کشیده نشده و چاپ نشده است. افزون بر شروح شواهد مطول، کتاب نفیس و ارزشمند «شرح آیات الإيضاح للقزويني» از فخرالدین خوارزمی که در واقع یکی از منابع عمده تفتازانی در شرح شواهد شعری مطول و میرزا کمال الدین محمد در کتاب شرح شواهد مطول بوده است، همچنان به شکل نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. از بین کتب شرح شواهد در حوزه بلاغت فقط کتاب «معاهد التنصيص علی شواهد التلخیص» از عبدالرحیم بن أحمد العباسی به چاپ رسیده است.

۲. نگاهی به احوال و آثار میرزا

۱-۲ زندگی میرزا کمال الدین

کمال الدین محمد بن معین الدین محمد فدشکویی فسوی شیرازی فارسی معروف به میرزا کمالا و میرزا کمال الدین از بطن زبیده خاتون، دختر فیلسوف مشهور صدر المتألهین شیرازی، پا به جهان هستی نهاد. سال تولد وی بر ما پوشیده است. مادرش زبیده خاتون زنی دانشمند، فاضل، ادیب، محدث، حافظ و مفسر قرآن بود که تربیت یافته و تعلیم دیده محضر ملاصدرا و خواهرش ام کلثوم بود و ادبیات را نیز وی به پسرش، میرزا کمال الدین محمد، آموخته است. (الأمین، ۱۹۸۹م، ج ۳: ۸۳) کمال الدین از افاضل شاگردان مسیح الأنام فسایی در ادبیات محسوب می‌گردد و گاهی نیز شعر می‌سروده است. (لاهیجی، ۱۳۷۵ش: ۱۲۳-۱۲۴؛ نصرآبادی، ۱۳۷۸ش، ج ۱: ۲۸۹)

کمال الدین محمد با دختر چهارم علامه محمد تقی مجلسی ازدواج می‌کند؛ اما اولادی از ایشان باقی نمی‌ماند و معلوم هم نیست که چه بر سر آنان آمده است. (بهبهانی، ۱۳۷۰ش: ۱۰۲) او از برجسته‌ترین فقیهان صاحب اجازه، مفسر و ادیب اوائل سده دوازدهم هجری است. (تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۶۳) و شاگردش در تذکره او را چنین توصیف می‌کند: «و توفیق استفاده از محضر بسیاری از علمای اعلام را داشته که به مساعدت الطاف الهی و کمال استعداد ذاتی به اعلی رتبه دانش و تقوی نایل گردیده و کاشف معضلات اوایل و حلال غوامض مسائل بود و به غایت خوش تقریر و نیکو تحریر و در انشاء شعر انگشت نما و ید بیضاء می‌نمود و در علوم منقوله تتبع کامل و در معقولات قسطی وافی حاصل نموده، تا پایان عمر سعادت فرجام به افاضه افاضل و تحریر قواعد و مصنفات عالیه اهتمام می‌فرمود و از مآثر قلم مشکین رقم او کتاب شواهد است که بر مطول نوشته و در مقام خود مثل آن تدوین نیافته و حاشیه بر معالم الأصول تحریر فرموده و رساله شریفه دیگر که در حل شبهات کاتبی قزوینی نوشته. راقم حروف کتاب، مغنی اللیب را با تفسیر صغیر عروة الإسلام شیخ أبو علی طبرسی-علیه الرحمه- و بعض مقاصد دیگر در حضور باهر النورث قرائت و استفاده نموده تا آنکه به هنگام محاصره اصفهان در سال ۱۳۴۱ق به دارالقرار و جوار رحمت آفریدگار مقام اختیار فرمود.» (لاهیجی،

۱۳۷۵ش: ۱۲۳) قبر وی در بقعه مجلسی جنب مسجد جامع اصفهان است. هرچند در تاریخ فوت این عالم بزرگ هم اختلاف است و بسیاری تاریخ فوت ایشان را ۱۱۱۰ق. می‌دانند، (رکن زاده، ۱۳۴۰ش، ج ۴: ۲۴۶) در کتاب «فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان» تألیف محمدعلی روضاتی نسخه‌ای از شرح شافیه ابن حاجب تألیف میرزا کمال الدین معرفتی می‌شود و می‌گوید: «تاریخ تألیف ۱۱۰۸ق و تاریخ کتاب جمعه ۱۸ ربیع المولود سال ۱۱۲۸، و در کنار نسخه، حواشی از مؤلف نقل شده، بدین صورت: «منه مدّ ظلّه العالی» و یا «منه زیدت برکاته» و امثال آن که همگی حکایت از حیات مؤلف در سال مرقوم دارد.» (روضاتی، ۱۳۳۷ش: ۳۸۷) و صاحب الذریعلا نیز همانند حزین لاهیجی سال وفات او را ۱۱۳۴ ق می‌داند. (طهرانی، ۱۹۸۳م، ج ۱۳: ۳۴۱)

۲-۲ آثار میرزا کمال الدین محمد

۱. **بیاض کمالی**: کتابی با مباحث متفرقه و شبیه وصیت نامه‌ای است که به پسرش یا یکی از خواصش نوشته است و در آن نام بسیاری از مصنفان و مصنفات را ذکر کرده و مخاطب را به مطالعه کتاب‌هایی که در تصرف اشخاص بوده سفارش نموده است و این بیاض شامل فوائد رجالی و تاریخی است. (رکن زاده، ۱۳۴۰ش، ج ۴: ۲۴۶؛ تبریزی، ۱۳۷۴ش، ج ۵: ۶۳؛ طهرانی، ۱۹۵۹م: ۳۷۸؛ صدر حاج سید جوادی، ۱۳۹۰ش، ج ۱۴: ۱۷۵)

۲. **القیود الوافیة فی شرح الشافیة**: در علم صرف و شرح شافیه ابن حاجب است و شرحی است مزجی و متوسط بر رساله «الشافیه» ابن حاجب که به کشف مطالب و حل مشکلات اصلی بسنده کرده و گاهی بعضی نکته‌ها و فوایدی بر کتاب می‌افزاید. بیشتر این شرح توضیحی و شارح در بعضی مسائل به گفتگو و نسبتاً تفصیل می‌پردازد و ضمن چند ماه تألیف شده و در نیمه شوال ۱۱۰۸ق. به پایان رسیده است.

۳- **شرح منظوم قصیده ثانیة دعبل** که در سال ۱۱۰۳ق. انجام یافته و به سعی و اهتمام جمال الدین بن محمد تقی عراقی و کتابت محمد صادق بن محمدرضا تویسرکانی و حمایت کارخانه علیقلی خان در ۲۲۴ صفحه در سال ۱۳۰۸ق. در تهران چاپ سنگی شده است.

۴. شرح شواهد المطول

۵. **نزهة الفؤاد فی شرح بانة سعادت**: به این اثر در هیچ یک از منابع - که نامی از کمال الدین محمد برده شده است - اشاره‌ای نشده است، ولی نویسنده در کتاب «شرح شواهد» در هنگام بحث از زهیر بن ابی سلمی می‌نویسد: «توفی زهیر قبل البعثة بسنة و أسلم ابنه بجیر ثمّ آخره کعب بن زهیر بعد انصراف النبی (ص) من الطائف و قد ذکرنا کیفیتة إسلامه فی "نزهة الفؤاد فی شرح بانة سعادت"، گویا این اثر و دیگر آثار میرزا کمال الدین در حادثه اصفهان به دست افغانه در سال ۱۱۳۵ق از بین رفته باشد.

۶. حاشیه‌ای بر معالم الأصول شیخ جمال الدین حسن بن زین الدین عاملی (لاهیجی، ۱۳۷۵ش: ۱۲۴) است؛ اما از این کتاب نیز اثری وجود ندارد.

۷. رساله‌ای در حلّ شبهات کاتبی قزوینی (همان: ۱۲۴) که از این کتاب نیز اثری در دست نیست.

براساس گفته خود میرزا در «شرح شواهد» هنگام بحث درباره مفهوم فعل مضارع که می‌گوید: «و فی هذا المقام کلام حرّنا فی حواشی الشرح وقفنا الله تعالی لتدوینها» حاشیه‌ای هم بر مختصر داشته است که یا خود تدوین نموده و یا اینکه فرصت تدوین نیافته که در هر صورت، به دست ما نرسیده است.

۳-۲ استادان و شاگردان میرزا کمال الدین

از میان تذکره نویسان فقط شیخ علی حزین لاهیجی او را از شاگردان محمد مسیح بن اسماعیل فسوی مشهور به مسیح الأنام فسائی برشمرده که ادبیات و برخی دروس را از محضر ایشان کسب نموده است (لاهیجی، ۱۳۷۵ش: ۱۲۴) و در بقیه تذکره‌ها هیچ اشاره‌ای به استادان وی نشده است. از آنجایی که مادرش زنی عالم، ادیب، مفسر و حافظ قرآن و پدرش هم فردی دانشمند بود، می‌توان نتیجه گرفت که ادبیات، شعر و علوم قرآنی را ابتدا از پدر و مادرش آموخته سپس از دانش بزرگان آن زمان بهره برده است. (الأمین، ۱۹۸۹: ۸۳/۳)

اما درباره کسانی که از محضر علمی او بهره برده‌اند نیز فقط نام چند تن در تذکره‌ها ثبت شده است: نخست شیخ محمد بن محمد زمان کاشی درگذشته به سال ۱۱۶۶ق، صاحب «القول السدید»، «چهار رساله»، «نور المهدی»، «صیغ النکاح»، «مجموعه الإجازات» و «هدایا المسترشدين» که ساکن اصفهان بوده و در نجف اشرف دار فانی را وداع گفته و در آنجا دفن شده است. (طهرانی، ۱۳۷۸ق، ج ۵: ۳۱۲) و دوم میرزا محمد ابراهیم بن غیاث الدین خوزانی قاضی، قاضی اصفهان و صاحب اجازات که به دست نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق کشته شده است. (تبریزی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۵) سوم شیخ محمد علی حزین لاهیجی صاحب «تذکره المعاصرين» که دروسی همچون تفسیر بیضاوی، جوامع الجامع طبرسی، امور عامه و شرح تجرید را نزد کمالات فرا گرفته است. (لاهیجی، ۱۳۷۵ش: ۱۲۳)

۳. روش کمال الدین محمد در شرح شواهد مطول

۳-۱ جنبه ظاهری اثر

۳-۱-۱ مقدمه شارح

میرزا کمال الدین کتابش را با مقدمه‌ای مسجع در حمد و ثنای خداوند و صلوات بر محمد و خاندان او آغاز می‌کند و پس از حمد و ثنا، با همان نثر مسجع ضمن معرفی خود و بیان اینکه کتاب مطول را بارها تدریس نموده است، انگیزه تألیف کتاب را اینچنین بیان می‌کند که شاگردان مشتاق وی که از تسلط استاد خود به ادبیات آگاهی داشته‌اند، به ایشان پیشنهاد می‌کنند، شواهد

مطول بویژه اشعار را شرح دهد تا فهم آن آسان تر گردد. شاگردان بر انجام این کار پافشاری می نمایند و سرانجام، ایشان پس از اصرار شاگردان، پیشنهادشان را می پذیرد؛ ولی شرح را به سبب ترس از طولانی شدن، محدود به شواهد شعری مطول می نماید. در مقدمه، افزون بر بیان انگیزه تألیف بیان می کند که در شرح ابیات بویژه بیان شاهد در قسمت هایی که شارح (تفتازانی) شرحی وافی داشته، وی از شرح مجدد آن خودداری نموده است.

میرزا کمالا در نوشتن مقدمه، به مقدمه عینی در «المقاصد النحویه» نظر داشته است و کلمات آخر فقره تحمیدیه اش را همانند تحمیدیه عینی به میم ختم نموده است:

عینی: «ایک نحمد یا من علمتنا من العلوم ما لم نعلم، و ألهمتنا إبراز المعاني بالنون والقلم، و إياک نستعین فی کلّ أمر یدأ و یختم، اهدنا صراط من مننت علیهم بالنعم، و آمنتهم من الغضب و الضلال و الظلم، و علی نبیک المختار المستأثر بالحکم و الحکم، نصلي صلاة تدوم إلى یوم حشر الأمم، و علی آله و صحبه ذوی المروءات و الکرّم. (عینی، ۲۰۰۵، ج ۱: ۳)

میرزا کمالا: «الحمد لله الذي نظم سلسلة الوجود نظماً كاملاً ليس فيه انثلام، و نثر كلّ موجود فراند همان یتحرّی فیها الشّهام، و الصلوة علی من أوتي روائع المعاني ببيان بديع عجز عن حدياه المصاعف الفخام، و علی آله الطّاهرين الذين استضاء بهم نبراس الدّین ما سجع حمام أو سجع كلام»

و در نوشتن خطبه هم از عینی تقلید نموده است:

عینی: «و بعد: فإن العبد الفقير إلى ربّه الغني أبا محمّد محمود بن أحمد العيني، عامله ربّه و والديه بلطفه الجليّ و الخفيّ، يقول: لما رأيت شدة اهتمام محصلي النحو في المدارك، و غاية إلفتهم بكتاب ألفية ابن مالك.... (همان، ج ۱: ۳)

میرزا کمالا: «أما بعد فيقول أفقر المذنبين إلى شفاعة أفضل النبيين، و عترته الغرّ الميامين، محمّد الشّهير بكمال الدّین بن محمّد المشهور بمُعِين الدّین الفسويّ الفارسيّ - ثبتهما الله علی الصّراط السّويّ - إني كنت قد علقت فيما مضى علی الشّرح المشهور لتلخيص المفتاح ما كان يسبح للخطّ الفاتر أو ان مطالعته، و يسمح به الذّهن القاصر حال مباحثته، ثمّ قد لقت أنفس المتزّدين بقرائه عليّ، المشتغلين بمباحثته لديّ، إلى أن أجمع تلك القيود، و وجست أفدقهم من أن ترجع تلك الأوانس علی ما كانت عليه من الأبود، خصوصاً ما يتعلّق بالأشعار...»

معمولاً شرح شواهد نویسان در مقدمه شرحشان به اصول استشهاد به یک متن به طور عام و اصول استشهاد به شعر به طور خاص اشاره می کنند؛ مثلاً عبدالقادر بغدادی، صاحب خزانه الأدب، در شرح شواهد خود، به شکل زیر عمل می کند:

نخست اینکه مشخص می کند نحویان، لغویان و ادیبان از قرآن کریم و قرائت هایش، احادیث نبوی و شعر به عنوان منابع مورد استشهاد در قضایای علوم ادبی بهره می برند. دوم اینکه به طور ویژه به بیان اصول استشهاد به شاهد شعری به شکل زیر می پردازد:

الف) اینکه اگر سراینده شعر ناشناس باشد، چه اثری دارد؟ و درباره میزان ارزش احتجاجی بیت بیان می دارد که راوی شواهد مجهول القائل حتماً باید ثقه و عادل باشد.

ب) درباره تعدد روایت های بیت و ارزش استدلالی آن سخن می گوید و اینکه اگر در همه روایت های بیت یا برخی از روایت ها شاهدی وجود نداشته باشد، عیب نیست همچنانکه تعدد روایت ها عیب محسوب نمی گردد.

ج) روش خود را در شرح شاهد شرح می‌دهد و معتقد است که بیان نسبت شاهد شعری باید با ارائه سند و مدرک باشد. ضمن اینکه باید تعدد روایت‌های بیت ذکر شود و ابیات شاهد نیز شماره‌گذاری شوند. (ر.ک: بغدادی، ۲۰۰۹م، ج ۱: ۳۲-۴۴)

ولی ایشان در مقدمه، برخلاف رسم شرح شواهدنویسان نام‌آوری؛ مانند جلال الدین سیوطی، بدر الدین محمود عینی و عبد القادر بغدادی به موارد زیر هیچ اشاره‌ای نمی‌کند:

مورد نخست: چه سخنی را می‌توان به عنوان شاهد برگزید؟

مورد دوم: از چه منابع و مأخذی در شرح خود بهره برده است؟

مورد سوم: شرح او مبتنی بر چه شیوه‌ای است؟

مورد چهارم: شرح مطول چه فایده‌ای دارد؟

مورد پنجم: عدم ذکر شرح حال تفتازانی و قزوینی.

و در واقع وی همچون عینی مقدمه‌ای مختصر می‌نویسد؛ هر چند که بدر الدین عینی به منابع، روش شرح و اهمیت کتب چهارگانه شروح الفیه اشاره می‌کند.

۲-۱-۳ متن شرح شواهد

شرح شواهد مطول میرزا کمال الدین محمد حاوی شرح و تفسیر ابیاتی است که در مطول تفتازانی به عنوان شاهد آمده است. افزون بر شواهد شعری مطول، میرزا کمال الدین ابیات حاشیه میر سید شریف جرجانی بر مطول و عباراتی از مقامات حریری را نیز شرح کرده است و شرح ابیات و عبارات به ترتیب کتاب مطول است که با اولین بیت از ابیات دیباچه کتاب مطول آغاز می‌نماید:

لا یدرک الواصف المطری خصائصه وإن یکن سابقاً فی کلّ ماوصفا

که شارح آن را متعلق به ابوالفتح علی بن محمد بستی دانسته است و با بیت:

بقیت بقاء الدهر یا کھف أهله و هذا دعاء للبریة شامل

که در سراینده آن اختلاف هست، به پایان می‌برد که برخی آن را به ابوالعلاء معری نسبت داده‌اند و برخی به ابوالطیب متنبی و رشید الدین وطواط در کتاب خود؛ یعنی «حدائق السحر و دقائق الشعر»، آن را از آن ابو اسحاق غزی دانسته است. (وطواط، ۱۳۳۹ش: ۶۷۵) وی همچون عینی، صاحب المقاصد النحویلا، ابتدا شاهد شعری را به همان شکلی که در مطول درج شده، می‌آورد؛ یعنی اگر صدر و عجز بیت باشد، ذکر می‌کند، ولی اگر یکی از طرفین نباشد، با کلماتی همچون «تمامه»، یا «عجزه» و «صدره» بیت را تکمیل می‌نماید، مگر اینکه از قسمت دیگر بیت بی اطلاع باشد و پس از آن وزن یا بحر بیت را بیان می‌نماید. سپس سراینده شعر را ذکر می‌کند و به بیان نسب شاعر، قبیله او و دوره‌ای که شاعر در آن می‌زیسته، می‌پردازد؛ مثلاً جاهلی، مخضرم، اسلامی، اموی و... در اثنای شرح به آثار مهم شاعر نیز اشاره‌ای می‌کند و پس از آن مطلع قصیده‌ای را که بیت شاهد از آن قصیده اخذ شده، بیان می‌کند و علت سرودن قصیده و اینکه

اگر مدح، هجو و یا مرثیه است، ستوده شده، نکوهیده شده و درگذشته کیست؟ و چندین بیت دیگر از همان قصیده را می‌آورد، سپس شرح می‌کند.

اگر بیت شاهد از آن شاعران بلند آوازه‌ای؛ همچون امرؤ القیس، طرفه، زهیر، نابغه ذبیانی، أعشى، حسان، خنساء، فرزدق، جریر، أخطل، ابوتمام، بحتری، ابونواس، بشار، متنبی و همتایان آنان باشد، معمولاً تمام ماجرای سرودن قصیده و بیشتر بیت‌های پرارزش آن را می‌آورد و تک تک بیت‌ها را شرح می‌کند، بگونه‌ای که خواننده یک لحظه گمان می‌کند در حال خواندن شرح معانی یا متون نظم و نثر عباسی است، نه شرح شواهد بلاغی. از این رو، می‌توان از داخل این شرح شواهد یک مجموعه کامل از شرح معانی عشر و گزیده‌ای از شرح اشعار متنبی و سایر شاعران نام آور عرب را استخراج کرد. پس از شرح غریب و مشکل لغات و بیان نکته‌ها، معنای ابیات را بیان می‌کند و در پایان هم شاهد را در بیت مشخص می‌کند؛ ولی در بسیاری از موارد با عبارت «أفصح الشارح عن الشاهد» از شرح نکته بلاغی شاهد سر بازمی‌زند. میرزا کمالات ترتیب ابیات و عبارات مطول و باب بندی آن را رعایت می‌کند؛ ولی برخلاف رسم معمول، شرح شواهد نویسان بیت‌ها را به ترتیب از ابتدا تا انتها شماره‌گذاری نمی‌کند.

۳-۱-۳ پایان شرح

در پایان شرح، میرزا کمالات اظهار می‌دارد که با توجه به انواع گرفتاری‌ها و آسیب‌های گوناگون و نبود امکانات و سنگ‌اندازی بدخواهان و بداندیشان با یاری خداوند، این شرح در ماه شعبان سال ۱۰۹۶ هجری قمری پایان یافته است؛ اما هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که این شرح چه مدتی به طول انجامیده است.

۳-۲ جنبه مضمونی

۳-۲-۱ نسبت شاهد

نحویان تا سال ۱۵۰ هجری نسبت به ابیات شاهد اهمیتی نمی‌دادند تا اینکه از سال ۲۰۰ هجری به بعد استناد به شواهدی که گوینده‌اش ناشناخته بود، به چالش کشیده شد و دانشمندان و دانشوران، استنادهایی این چنینی را نیکو نمی‌دانستند؛ همچنان که می‌دانیم در این باره، نحویان دیدگاه یکسانی ندارند و همه بر یک راه و روش نرفته‌اند و تنها برخی از آنان، همچون عبدالقادر بغدادی صاحب «خزانة الأدب» ذکر شواهدی این چنین را منوط و مشروط بر این کرده‌اند که راوی آن مورد اعتماد و ثقة باشد. با این اوصاف، مفهوم راوی مورد اعتماد نیز نزد عالمان تعریف مشخصی ندارد (طریفی، ۲۰۰۹، ج ۱۱: ۲۷) و همچنان این روش در شواهد شعری کتاب‌های بلاغی نیز تکرار می‌شود و ابیات با سراینده ناشناس را به عنوان شاهد می‌آورند؛ ولی شارحانی چون عبدالرحیم عباسی، صاحب معاهد التنصيص، و فخرالدین خوارزمی، صاحب شرح ابیات الإيضاح، و کمال الدین محمد تاجایی که امکان داشته باشد نسبت بیت شاهد را ذکر می‌کنند، و کمال الدین در نسبت شاهد به روش‌های زیر عمل می‌کند:

۱. او دیدگاه‌ها و گفته‌های گوناگون را بدون بیان دیدگاه خود و برتری یک دیدگاه بر دیگری، می‌آورد؛ همانند نسبت بیت:

تَاللّٰهِ يَاطِيِبَاتِ الْقَاعِ قُلْنَ لَنَا لِيَلَايَ مِنْكُنَّ أَمْ لِيَلَى مَنِ الْبَشْرِ

که می‌گوید: «نسبه الشارح إلى الحسين بن عبدالله و بعضهم إلى العرجي و صاحب دمية القصر إلى بدوي اسمه كامل». و نیز همانند نسبت بیت‌های زیر:

«تَطْأُولُ لِيَلِيكَ بِالْأَثْمِدِ وَ نَامَ الْخَلِيءُ وَ لَمْ تَرْثُ دِ

وَ بَاتَ وَ بَاتَتْ لَهُ لَيْلَةٌ كَلِيلَةَ ذِي الْعَائِرِ الْأَرْمِدِ

وَ ذَلِكَ مِنْ نَبَأِ جَاءِنِي وَ حُبْرُثُهُ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ

و زعم بعضهم أنه لامرئ القيس بن حجر الكندي المشهور يرثي أباه حجرا و قالوا: أبو الأسود كنية حجر و نصّ ابن دريد و قوم من المحصلين الثقات على أن ذلك ليس بصحيح بل الصحيح انه لامرئ القيس بن عانس... ارتضى العيني نسبة البيت إليه و قال: إنه كان صحابيا و نزل الكوفة و البيت مطلع أبيات يرثي بها أبا الأسود ظالم بن عمرو بن بني الجون آكل المرار و كان ابن عمّه...».

۲. با بررسی و پژوهش می‌گوید که به شاعر این بیت در منابع دست نیافتیم؛ مانند نسبت بیت:

«وَ شَوْهَاءُ تَعْدُو بِي إِلَى صَارِخِ الْوَعَى بِمُسْتَلْتَمِ مِثْلِ الْفَنِيْقِ الْمَرْخَلِ

لم أر نسبته إلى قائل في شيء من الكتب».

و نیز دربارهٔ بیت منسوب به ابوتمام:

«إِن الْكِرَامَ إِذَا مَا أَسْهَلُوا ذَكَرُوا مِنْ كَانَ يَأْلَفُهُمْ فِي الْمَنْزِلِ الْخَشَنِ»

پس از جستجوی دیوان شاعر می‌نویسد: «هو أيضاً من البسيط و لم أجدّه في نسخة ديوان أبي تمام التي كانت عندي برواية الصولي و إن كان فيها قصيدة بهذا الوزن و الروي».

از تعلیقات و گفته‌های میرزا کمالا بر این ابیات چنین استنباط می‌شود که وی به بیان اقوال مختلف دربارهٔ نسبت شاهد علاقه‌مند بوده و برای بیان نسبت شاهد کتب مرجع و دیوان شاعران را جستجو می‌کرده است؛ ولی همانند بدرالدین عینی و عبدالقادر بغدادی- که اقوال و آرا را با هم مقایسه می‌کنند و یک قول را بر دیگر اقوال برتری می‌دهند- ایشان در بیشتر موارد فقط نقل قول می‌کند و نظر خودش را بیان نمی‌کند. گمان می‌شود که میرزا کمالا با بیان اقوال مختلف درصدد این بوده است که میزان تسلطش را بر موضوع به شاگردانش گوشزد نماید و اظهار فضل نماید.

۳. سندیت شاهد را در این می‌بیند که در «مفتاح العلوم» یا «ایضاح» یا «شرح ابیات ایضاح» آمده است؛ مثل:

«وَ اعْلَمْ فَعَلِمَ الْمَرْءُ يَنْفَعُهُ أَوْ سَوْفَ يَأْتِي كُلَّ مَا قَدَرَا

و آنشده أبوعلي الفارسي و لم يعزه إلى أحد و قد استشهد به المصنّف في الإيضاح».

۴. در مواردی هم نسبت بیت را می‌داند و برای اینکه اعتبار شاهد را بیان کند، منابعی که شاهد در آن‌ها به کار رفته نام می‌برد؛ مانند: «نَصَفَ النَّهْأُ الْمَاءَ غَامِرَةً» که در نسبت این مصرع آورده است: «هو من شواهد المفتاح و هو صدر بیت من المنسرح لمسیب بن علس... و قد أُنشده ابن السَّكِّيت في كتابه المسعی بإصلاح المنطق و استشهد الجوهري في صحاحه و الأزهري في تهذیبه...»

۵. باصداقت عنوان می‌کند که سرایندهٔ بیت را نمی‌شناسد: «لم أعرف قائله»؛ مانند نسبت مصرع: «كما أبرقت قوماً عطاشاً غمامة...» و نسبت بیت:

بأيّ نواحي الأرض أبغي وصالكم و أنتم ملوك ما لمقصدكم نحو

جالب است که برخی از بیت‌ها را که دیگران نتوانسته، نسبتش را معین کنند، ایشان مشخص کرده است؛ مانند بیت زیر:

عزمائه مثل النجوم ثوقبا لو لم يكن للثاقبات أفول

و برخی از بیت‌ها را هم نتوانسته سراینده‌اش را مشخص نماید با اینکه شعر در حدائق السحر ذکر شده بود. کمال الدین قطعاً به این کتاب دسترسی داشته و خود و طواط هم از عبارت «مراست» بهره برده است؛ (وطواط، ۱۳۳۹ش: ۶۳۶) مانند:

حُسامك فيه للأحباب فتح و رُحُك فيه للأعداء حتف

منابع و مآخذ وی در نسبت بیت شاهد، کتاب‌های بلاغی مرجع؛ مانند اسرار البلاغه، دلائل الإعجاز، مفتاح العلوم، الإيضاح و شروح شواهدی؛ مانند: المقاصد النحویة، شرح شواهد مغنی و معاهد التنصيص، حماسهٔ ابوتمام، آغانی، نسخه‌های مختلف دیوان شاعران و منابع گوناگون دیگری بوده است که ذکر تک تک آن‌ها از حوصلهٔ این گفتار بیرون است.

۲-۲-۳ شرح حال شاعران

کمال الدین در بخش شرح حال شاعران، تنها به نسب شاعر، قبیلهٔ او و اوضاع روزگار وی بسنده نمی‌کند، بلکه در بیشتر جای‌ها پا را فراتر می‌گذارد و همچون عباسی، صاحب معاهد التنصيص، اخبار بیشتری را از شاعر بیان می‌کند؛ اما هیچگاه گستردگی شرح حال نویسی کمالات به گستردگی شرح حال نویسی عباسی نیست، بلکه بیشتر همچون عینی عمل می‌کند؛ یعنی کوتاه و گویا؛ و پس از آن مطلع قصیده و چندین بیت بعد از مطلع و بیت تخلص و چندین بیت بعد از شاهد و قبل از شاهد را می‌آورد و تک تک بیت‌ها را به روش عینی شرح می‌دهد و بعد به علت سرودن قصیده هم اشاره می‌کند؛ بیژه در شعر امرئ القیس، متنبی و ابوتمام و اشعار حماسهٔ ابوتمام و اشعار ابوالعلاء معری و دیگر شاعران برجستهٔ عرب و نیز دیدگاه‌های ناقدان را در مورد شاعر شاهد می‌آورد، آنچنان که دربارهٔ ذوالرمة عنوان کرده است:

«مات بإصبهان سنة سبع عشرة و مائة و كان ابن أربعين سنة و لما حضرته الوفاة قال:

يا قابض الروح من نفسي إذا احتضرت و غافر الذنب زحزحي عن النار

و قال عمرو بن العلاء: فتح الشعر بامرئ القيس و ختم بذي الرمة»

یا آنچنان که دربارهٔ متنبی، امرؤالقیس، صاحب بن عبّاد، ابوتّمّام و دیگران عنوان کره است؛ بگونه‌ای که «شرح شواهد مطول کمالاً» را می‌توان یک تذکرهٔ کوتاه و مرجع نقد ادبی و یک منبع اصیل در تحقیق اشعار و نسبت آن به شمار آورد. ناگفته نماند که اگر مثلاً سومین شاهد از آن امرؤالقیس باشد، همان جا شرح حال شاعر را ذکر می‌کند و شرح حال او را به شرح شاهد‌های شعری بعدی وی ارجاع نمی‌دهد؛ ولی عبدالقادر بغدادی در برخی موارد این قاعده را رعایت نمی‌کند و شرح حال شاعر را به ذکر شاهد دوم از اشعار آن شاعر وعده می‌دهد (بغدادی، ۲۰۰۹، ج ۱: ۱۰۱) و مانند شرح شواهد نویسان شرح حال شاعر را تکرار نمی‌کند و در شواهد بعدی آن شاعر، خواننده را به جایی که شرح حال آمده، ارجاع می‌دهد. اگر یک بیت به دو یا چند نفر نسبت داده شده باشد، فقط اقوال را نقل می‌کند و شرح حال تک تک آن شاعران را ذکر نمی‌کند.

بیشتر شرح احوال را از «معاهد التنصیص عباسی»، «المقاصد النحویة عینی»، «شرح شواهد المغنی» سیوطی، «أغانی» ابوالفرج اصفهانی، «بیت‌ملا الذهر» ثعالبی، «أمالی» سید مرتضی علم الهدی، «الشعر والشعرا» ابن قتیبه و «معجم الشعراى مرزبانى»، «شرح آیات الإيضاح» فخرالدین خوارزمی، «شرح دیوان الحماسة» از مرزوقی، «معجم الأدبا» یاقوت حموی، «وفیات الأعیان» ابن خلّکان و «تاریخ صلاح الدین صفدی» بازگو می‌کند.

۳-۲-۳ شرح بیت شاهد

۱. در شرح بیت شاهد، همانند لغت نویس عمل می‌کند و معنای واژگان ناآشنا را آشکار می‌سازد و پیچیدگی‌های واژه را با استناد به کتاب‌های لغت بر طرف می‌نماید و نقش برخی واژگان را هم بیان می‌نماید، سپس معنای بیت را با توجه به وجوه مختلف اعرابی ذکر می‌کند و در پایان نکته‌های بلاغی بیت را عنوان می‌نماید و اگر بیت، بیت شاهد باشد، وجه استشهاد را روشن می‌کند؛ مانند شرح بیت:

«تَنَوَّرَتْهَا مِنْ أَدْرَعَاتٍ وَأَهْلَهَا بِيَثْرِبِ أَدْنَى دَارِهَا نَظْرٌ عَالٍ

«تنورّتها» ماض للمتكلم من باب التفعّل و حروفه الأصول هي النون و الواو و الراء المهملة، أي: نظرت إلى نارها و «أدراعات» بفتح الهمزة و سكون الذال المعجمة و كسر الراء المهملة و قد تفتح و بعدها عين مهملة، موضع بالشام و النسبة إليها أدريّ بفتح الراء ، و في مثله من الأعلام المنقولة عن الجمع بالألف و التاء يجوز الكسر مع التنوين في الجر و النصب و الكسر فيهما مع ترك التنوين و إعراب ما لا ينصرف أيضا عند الكوفيين و «يثرّب» مدينة الرسول - صلى الله عليه و آله - و «الأدني» اسم تفضيل من الدنو و هو القرب و هو مبتدأ مضاف إلى «دارها» و الخبر قوله: «نظر عال» و العرب تقول: بيني و بينك نظر عين أو نظران، أي: نظر قدر ما تدرك العين في الأرض الواسعة. قال العيني: «و قيل أراد بالنظر ههنا نظر القلب» فإن كان جواب «ربّ» في البيت السابق محذوفا فهذا البيت استيناف لحكاية بعض أحواله معها و إن كان الجواب قوله: «تنورّتها» فالعنى: ربّ مثلك من النساء كذا و كذا كانت الألفة بيني و بينها فلما فارقتها نظرت إلى نارها من أدراعات، يعني تخيلتها حتى كان في كثرة شوقي إليها تبصرت نارها من أدراعات كأنه قال: ربّ مثلك اشتاقت نفسي إليها لكثرة الألفة و الحال ان أهلها يثرّب و أقرب دارها نظر مرتفع، يعني أقرب دارها بعيد فكيف بالبعد و الغرض

تکذیب بسبب سیاستی که در آن امثاله لاتشهد الله و اظهار کثرت اشتغاله بالملاهی و رغبة النساء فی صحبته و اللعب معه و حمل النظر علی أدنی دارها حمل مجازی و الغرض بعده بحیث بینه و بینه نظر مرتفع.»

و حال شرح ابن بیت توسط عبدالقادر بغدادی در «خزانة الأدب»:

«و أذرعاً. قال یاقوت فی معجم البلدان و هی بلد فی أطراف الشام بجوار البلقاء و عمان، و ینسب إليها الخمر... و یرث، زاد الصاغاني: یرث اسم مدینة الرسول... قال یاقوت نقلاً عن الزجاجی: سمیت مدینة الرسول (ص) بذلك لأن أول من سكنها عند التفیق یرث بن عوف بن إرم بن سام بن نوح... فلما نزلها الرسول... سماها طيبة، و طابة کراهية للتثريب، و سمیت مدینة الرسول لنزوله فیها... قال السهيلي: أما یرث بالمثناة الفوقية بدل المثلثة، فقال یاقوت هی بفتح الراء... قرية بالمامة عند جبل وشم، و قیل: اسم موضع فی بلاد بنی سعد... والتنور قال المبرد فی الكامل: المنتور الذي یلمس ما یلوح له من النار، و ردّ علیه أبو الولید القشیری فی شرحه علیه بأن المنتور إنما هو الناظر إلى النار من بُعد أراد قصدھا أم لم یرد كما قال امرؤ القیس تنورتھا. و النظر إلى نارھا إنما هو بنظر قلبه تشوقاً إليها كما قال ابن قتیبة فی أبيات المعاني: هذا تحزن و تظنن منه لیس أنه رأى بعینه شیئاً إنما أراد رؤية القلب... و جوز أرباب البديع فی الإغراق من المبالغة أن یکون نظراً بالعين حقيقة قالوا... و جملة «تنورتھا»: استینافیة، و أوفی دارھا مبتدأ و نظر عال خبره بتقدير مضاف، قال أبو علی فی الإيضاح الشعری: و لا یجوز أن یکون خبر أدنی لأنه لیس به... فی المصباح علا علواً من باب قعد، فهو عال یرید أن أقرب مکان من دارھا بعید، فكيف بما و دونها نظر عالٍ، و الجملتان الاسمیتان حال من ضمیر المؤنث فی تنورتھا، و جاءت الثانية بلا واو...» (بغدادی، ۲۰۰۹، ج ۱: ۷۶)

از ظاهر شرح هر دو شارح چنین بر می آید که هر دو به شرح واژگان غریب پرداخته اند و نیز اعراب و نقش مفردات و جملات بیت را نیز بیان نموده اند؛ ولی شرح میرزا کمالات در معانی واژگان همان روش فرهنگ لغت نویسان است و لذا به اختصار نوشته است؛ ولی عبدالقادر بغدادی مفصل بیان و منابع سخنان خویش را نیز ذکر کرده است.

البته میرزا کمالات در تمامی این قسمت ها از دیدگاه های عالمان و شارحان پیش از خود بهره می برد و برای اینکه اصالت علمی اثرش را نشان دهد، بعضاً نام شارحانی همچون عینی، سیوطی، عباسی و فخرالدین خوارزمی را می آورد؛ مثلاً در شرح «الحمد لله العلی الأجلل» می نویسد:

«و تمامه: الواهب الفضل الوهوب المجزل کذا قال السیوطی و یروی بدله:

الواحد الفرد القدم الأول أنت ملیک الناس رباً فأقبل

و یروی بعدهما: ثم الصلوة علی النبی الأفضل؛ الوهوب مفعول للمبالغة فی الهبة علی زنة صبور و الجزل بالجیم و الزاء المعجمة، اسم فاعل من باب الافتعال من أجزل العطاء: إذا أكثره و یقال: الجزیل: الكثير من کل شیء و قال شارح شواهد الإيضاح (فخرالدین خوارزمی): رباً أصله: یارباً فحذف حرف النداء و أراد یا رباً.»

نکته قابل توجه این است که میرزا کمال الدین برخی مواقع معنای لغات را به فارسی بیان می کند و این کار را بیش از بیست بار تکرار می نماید؛ مثلاً در معنای «المنی» می نویسد: «المنی علی زنة اسم المفعول من باب التفعیل، المفعول من ثاء، أي: فتله و فارسیته: بافته و دوتا کرده شده»، و در معنای «سحق» می گوید: «و السحق مصدرٌ فارسیته: سوتن کذا فی تاج المصادر» و این نشان می دهد که فرهنگ لغت «تاج المصادر» اثر ابو جعفر احمد بن علی مقرئ بیهقی از فرهنگ لغت های مورد استفاده و تأثیرگذار بر وی بوده است.

۲. در برخی از شواهد گونه های مختلف روایت و کتابت بیت را هم می آورد؛ مثل:

«فأصبحت معشوقاً و أصبح بعلمها عليه القَتَامُ كاسف الطَّنِّ و البال

یروی زوجها بدل بعلمها و هما مترادفان».

۳. در ذکر شاهد بیت شعری به چند روش عمل می‌کند:

الف) محل و وجه استشهاد را ذکر می‌کند؛ مثل:

«و هل یدخرُ الضرغامُ قوتا لیومه إذا ادَّخَرَ النملُ الطعامَ لیامِهِ

فالاستفهام للإنکار علی وجه التکذیب و فيه الشاهد فقد شبهه بالأسد و شبه أصحاب الذخائر بالنمل الذي يضرب المثل بجرسه و من عادة الأسد انه إذا اصطاد يأكل من فريسته قدر سدّ الرمق ثم یخْلِها و لا یعود إليها و إن غلبه الجوع أنفة و عتواً».

ب) با پرداختن به واژه‌ها و شرح آن و بیان نکته‌های بلاغی درضمن توضیحات، محل استشهاد بر خواننده آشکار می‌شود. از این رو، دوباره آن را عنوان نمی‌کند بلکه با عبارت «و الشاهد ظاهر من الشرح» از آن رد می‌شود؛ مثل:

أیقلنی و المشرقی مضاجعی و مسنونة زرق کأنیاب أغوال

«المشرقی» قد تکرر انه السیف المنسوب إلى مشارف الشام ورد فی النسبة إلى المشرقی الذي هو مفرد و «الضجوع» وضع الجنب علی الأرض و منه یقال المضاجعة للزوجة لأنها تضع معهُ و استعار المضاجعة للمصاحبة و الملازمة و المشرقی كأنه یضاجعه و لا یفارقه فی حالة نومه لشدة احتیاطه و قوله: «مسنونة زرق» عطف علی «المشرقی» و یقال: سنّ فلان السهم أو السیف بالسنین المهملة و تشدید النون، إذا حددها بالمسنّ و أراد نضال السهام التي یقال لها المشاقص جمع المشقص بالشین المعجمة والقاف و الصاد المهملة، علی زنة منبر و «الزرق» بضم المعجمة جمع زرقاء من الزرقه و هی لون معروف و وصف بها المسنونة تنبیهاً علی جلاءها و صفاءها و «الناب» ما خلف الرباعية من الأسنان و «الغول» قد مرّ الکلام فیها و التشبیه من قبیل التشبیه بالأمر الوهمی و المراد التهویل، یعنی ان زوج تلك المرأة یغط غطیط البعیر لیقلنی و هل یقلنی و معی السیوف المشرقیة و السهام المحددة النصال التي تشبه أنیب الأغوال و الاستفهام إنکاری، أي: لا یمكنه أن یقلنی و معی آلات الحرب؛ و وصف نفسه بالعدّة و النجدة و الشاهد ظاهر من الشرح».

ج) در بعضی از بیت‌ها هم با عبارت: «المعنی و الشاهد ظاهران» هیچ توضیحی نمی‌دهد و گویا به طور ضمنی خواننده و شاگردانش را به مطول ارجاع می‌دهد؛ مانند: «قال لی: کیف أنت؟ قلت: علیّ و تمامه: سهر دائم و حزن طویل و یوجد هذه التتمة فی بعض نسخ الشرح، و یقال: سهّر کفرح، أي: لم ینم لیلاً و المعنی و الشاهد ظاهران».

د) در برخی ابیات با عبارت «و الشارح قد أفصح عن الشاهد»، توضیح درباره‌ی وجه استشهاد را مستقیماً به مطول ارجاع می‌دهد؛ مانند:

«أو کلما وردت عکاظ قبيلة بعثوا إليّ عرفهم یتوسّم؟! ... و الشارح قد أفصح عن الشاهد».

۴. در شرح برخی از شواهد گفته‌ها و دیدگاه‌های نقادان را درباره‌ی آن بیت می‌آورد؛ مثل:

«لنا الجففات العزّ یلمعن بالضحی و أسیافنا یقطرن من نجدة دماً

و قد حکى ابن قتیبه أن حسّانا أنشد للنابعة الذیابنی بعکاظ قوله: لنا الجففات العزّ... فقال له النابعة: إنک لشاعر لولا إن یتتک معیب من وجوه فإنک قلت الجففات و الأسیاف و یقطرن و لم تقل الجفان و السیوف و یجرین و قلت یلمعن بالضحی و لو قلت یرقن فی الدّجی کان أبلغ فی المدح لأن الضیف باللیل أكثر هذا».

۵. وی گذرا به اسامی خاصّ در بیت شاهد اشاره می‌کند و از آن عبور می‌کند؛ مثل:

«أيا شجر الخابور مالك مورقا
كأنك لم تجزع على ابن طريف

«أيا شجر الخابور مالك مورقا
كأنك لم تجزع على ابن طريف

«إن الوليد بن طريف الخارجي كثر جيشه و اشتدت البلية به فبعث إليه هارون الرشيد، يزيد بن يزيد الشيباني فقتله بقرب هيت في حدود سنة تسع و سبعين و مائة.»
و مانند:

«إن يقتلوك فقد نللت عروشهم
بعتيبة بن الحارث بن شهاب

... رجلاً من بني جعفر بن ثعلبة بن يربوع يقال له عتيبة بن الحارث فقتله بنو جعفر لثارهم فلما قتلوه قال أبوه ربعة بن عبید أیانا.»

ولی به طور کلی به اسامی خاصّ داخل بیت، توجّه چندانی نمی‌کند.

۶. کمال الدین در شرح بیت شاهد به معارف گوناگون؛ مانند آداب و رسوم، تاریخ، اندیشه و

رخدادهای تاریخی می‌پردازد؛ مثلاً در شرح بیت

لـه نـارٌ تـشـبـهُ بـكـل وادٍ
إذا النـیرانُ ألبـسـتِ القنـاعا

به ذکر «نیران العرب» می‌پردازد و می‌نویسد: «نیران العرب کثیرهٔ منها نار القری... و منها نار الاستمطار... و منها نار التحالف... و منها نار الطرد... و منها نار الالهة للحرب... و منها نار الصيد... و منها نار الأسد... و منها نار الفداء... و منها نار الوسم...».

یا در شرح بیت:

أو کَلَمَا وردت عکاظ قبیلة
بعثوا إليّ عـرفهم يتوسّـم!

علّت برپا شدن سوق عکاظ و نحوهٔ حضور افراد در آن و دلایل پوشیده بودن چهرهٔ برخی مردان را به تفصیل شرح می‌دهد.

و در شرح ابیات زیر به بیان داستان «سینمار» و داستان «قصیر و الزباء و جذیملابن ابرش» می‌پردازد:

جزی بنوه أبا الغیلان عن کبر
و حُسن فعل کما یجزی سنمار

أهل عرفت الـدار بالـغریین
.....

وَقَدَدَتِ الأدمَ لراهشـیه
وألفی قولها کذباً و مینا

۷. در ذکر معنای ابیات، معنای بیت را با «أی» بیان می‌کند و دوازده بار برای تفهیم معنای بیت از بیت‌های پارسی بهره می‌برد؛ مثلاً در شرح شاهد:

و کنت فتی من جند إبلیس فارتقی
بی الحال حتی صار إبلیس من جنـدی

می‌نویسد: «و فی طریقته بیت فارسی و هو قول الشاعر (سوزنی سمرقندی):

به یک صغیره مرا رهنمای شیطان بود
به صد کبیره کنون رهنمای شیطانم!»

یا در شرح بیت ثعالبی:

و قد فَرِشَتْ مَهَادَ عَدْلِكَ فَاغْتَدَّتْ تَوَارِدُ الْأَسَادُ وَ الْأَرَامُ

می‌آورد: «و قریب منه ما قاله الحکیم أبوالقاسم الفردوسی الطوسی - رحمه الله تعالی - فی مدحه هو قوله:

به عهد شهنشاه با داد و کیش به آبشخور آید به هم گرگ و میش»

و گاهی هم معنای چند بیت را با هم بیان می‌کند؛ مانند سه بیت نخست قصیده فتح عموره^۱.

۸. عبد الرحیم عباسی شواهدی دیگر از همان موضوع و یا مضمون نقل می‌کند؛ مثلاً اگر شاهد درباره حسن تعلیل است، چندین بیت دیگر مثال می‌آورد و یا اگر مضمون بیت درباره وصف گل بنفشه باشد، چندین بیت از شاعران مختلف در وصف گل بنفشه می‌آورد؛ ولی کمال الدین محمد همانند عینی، صاحب المقاصد النحولی^۲، نمونه‌هایی دیگر در موضوع و مضمون نقل نمی‌کند، بلکه همانند وی دیگر بیت‌های قصیده را روایت می‌کند و تک تک آن ابیات را شرح می‌کند؛ اما عباسی به جای شرح ابیات، تنها به روایت بیت‌های دیگر قصیده می‌پردازد.

۳-۳ جنبه استنادی

۳-۳-۱ امانت داری میرزا کمال الدین

میرزا کمال الدین محمد به مستند نمودن مطالب خود و نقل قول‌هایش اهمی و ویژه دارد و با عبارت «کذا قال المرزوقی، کذا قال فلان» در پایان نقل قول‌ها، در حقیقت منبع آن را ذکر می‌کند، تا سندی برای گفته‌اش باشد و منابعی که در شرح ابیات بدان اشاره شده است. در واقع، کتاب‌ها و یا نویسندگانی هستند که نامشان در متن کتاب شرح شواهد مطول آمده است و جدیت ایشان در ذکر نام نویسندگان و کتاب‌ها نشانه امانت‌دار بودن ایشان است.

از آنجایی که هم تفتازانی در «شرح المطول» و هم میرزا کمال الدین در «شرح شواهد المطول» از کتاب «شرح آیات الإيضاح» فخرالدین خوارزمی بهره‌ها برده‌اند و شخصیتی چون تفتازانی هیچ نامی از خوارزمی نمی‌برد؛ ولی میرزا کمالا با کمال صداقت می‌گوید: «کذا قال شارح شواهد الإيضاح» و با مقایسه شرح بیت در مطول تفتازانی و با شرح همان بیت در کتاب خوارزمی، مشخص می‌شود که تفتازانی از خرمن دانش خوارزمی خوشه‌ها چیده؛ ولی نامی از وی نبرده است و الله أعلم بما فی الصدور؛ اما میرزا کمال الدین جانب امانت‌داری را کاملاً رعایت می‌کند و اگر بخواهیم بدبینانه به موضوع نگاه کنیم - که میرزا کمالا هدفش از قید نام کتب مختلف و نویسندگان فراوان فقط جنبه فخر فروشی داشته است - در این صورت هم باید زبان به تحسین وی گشود که ایشان حدود دویست کتاب مهم و مرجع در ادبیات عربی را مطالعه کرده و احاطه خویش را به آن‌ها نشان داده است. نباید فراموش کرد که میرزا کمالا مطالب این شرح را در کلاس تدریس می‌کرده و پس از آن مطالب املا شده را نظم و نسق داده است.

۳-۳-۲ منابع کمال الدین در شرح ابیات شاهد

۱. در شواهد پرکاربرد: المقاصد النحولی^۳، معاهد التنصیص، شرح شواهد المغنی، شرح آیات الإيضاح از فخرالدین خوارزمی.

۲. در معنای واژگان: الصحاح جوهری، قاموس المحيط فیروز آبادی و اساس البلاغة زمخشری.
 ۳. در بیت‌های معلقات: از شرح المعلقات السبع حسین زوزنی بهره می‌برد.
 ۴. در بیت‌های حماسهٔ ابوتّمّام: شرح دیوان حماسهٔ مرزوقی و هرآنچه مرزوقی آورده، می‌آورد و به شروع دیگر حماسه توجّهی ندارد. شایان ذکر است که در شرح بیت: «و ذلک عار یا ابن ریطهٔ ظاهر» از مرزوقی با عنوان «هو من أئمة العربیة» یاد می‌کند.
 ۵. در بیت‌های ابوتّمّام: شرح الصولوی و در بیت‌های متنبّی: شرح واحدی و دیوان متنبّی و در شعرهای ابوالعلاء معری: شرح التنویر علی سقط الزند اثر أبو یعقوب یوسف بن طاهر الحوّئی.
 ۶. در ضرب المثل‌ها و شواهد شعری که از امثال عرب باشد، معمولاً شرح و داستان آن را بدون ذکر منبع از «مجمع الأمثال میدانی» نقل می‌کند.
 ۷. در جملات مسجّع مقامات حریری: شرح مُطَرَّری.
 ۸. در آرای صرفی و نحوی، دیدگاه‌های سیبویه، ابوعلی فارسی، ابن جنّی، ابن هشام، سیوطی، عینی، ابن مسعود زنجانی، زمخشری، ابن یعیش، رضی الدین استرآبادی و صدرالأفاضل خوارزمی را از کتاب‌های آن‌ها بیان می‌کند.
- از کیفیت منابع و مآخذی که ایشان بهره برده است، می‌توان اصالت علمی اثر را تأیید کرد؛ زیرا تأیید نکردن این اثر یعنی تأیید نشدن منابع یادشده در بالا.

۴. کاستی‌ها و ایراد‌های شرح کمال الدین

۱. میرزا کمال الدین با اینکه افزون بر شواهد مطوّل، شواهد حاشیهٔ میر سید شریف جرجانی و حتّی عبارت‌هایی از مقامات حریری را هم شرح می‌کند؛ ولی پنج بیت زیر را که در متن مطوّل است، از قلم می‌اندازد:

فأصبح للهنديّة البیض مرتعا	فتی کان شربا للعفاة و مرتعا
بصبح و ما الإصباح منک بأمثل	ألا أيها اللیل الطویل ألا انجلی
و بالإقرار عذت من الجحود	أقلنی قد ندمت من الذنوب
هو البحر جوداً و الکرام جداول	هو الشمس قدراً و الملوک کواکب
و أقدم لما لم یجد عنک مهربا	فاحجم لما لم یجد فیک مطعما

۲. نام چهار مقامه از مقامات حریری را اشتباه قید کرده است و این نامگذاری اشتباه نه یک بار که چندین بار تکرار می‌شود، لذا جایی برای توجیه باقی نمی‌گذارد. در مورد مقامهٔ بیست و سوّم نیز این اشتباه چندبار تکرار شده است؛ مثلاً او این مقامه را که به «الشعریة» مشهور است، «البغدادیة» نامیده و مقامهٔ بیست و هفتم را که «الوبریة» نام دارد، «البدویة» نامیده است و دربارهٔ مقامهٔ سی و دوّم که «الطیّیة» نام دارد، می‌آورد: «المعروفة بالفقهیة و قد یقال لها الحرّیة» و مقامهٔ چهل و ششم را که به «الحلییة» معروف است به اشتباه «الحمصیة» می‌نامد.

۳. ذکر نکردن موضوعی که شاهد برای آن ذکر شده است.
۴. سخن را به درازا کشاندن بگونه‌ای که سبب خستگی خواننده و به هم ریختگی شرح شده است؛ زیرا مطالبی که سر کلاس درس عنوان می‌شده، بنا بر دلایلی از نظم و منطق نوشتاری برخوردار نبوده است و نیز به سبب ذکر شرح تک تک ابیات پس از ذکر خود بیت، نظم و ترتیب از بین رفته و از اصل مطلب دور افتاده است. از این رو، بعضاً نمی‌توان قسمت‌های شرح را از هم جدا کرد و مانند بسیاری از شروح، مطالب را به بخش‌های شرح حال، لغت، صرف، اعراب، معنی و بیان شاهد تقسیم نمود.

نتیجه گیری

الف) یافته ها

- از آنجا که میرزا کمال الدین محمد در شرح خود از دیدگاه‌های لغت‌شناسان، ادیبان و شارحان شواهد بهره برده است، لذا شرح شواهد مطول وی جامع تمامی شروح شواهد پیش از خود بویژه شروح شواهد بلاغی است و سخن لاهیجی و آقا بزرگ طهرانی که گفته اند: «لم یکتب مثله» درباره این اثر صادق است.
- با توجه به منابعی که نویسنده در شرح خود از آن‌ها بهره برده است، می‌توان گفت کتاب وی همانند «شرح المقاصد النحویة عینی» و «شرح شواهد مغنی سیوطی» و «شرح ابیات الإیضاح فخر الدین خوارزمی» و دیگر کتاب‌های مرجع دارای اصالت علمی است.
- روش و سبک شرح شواهد کمال الدین بیشتر متأثر از سبک عینی در «المقاصد النحویة» و سبک فخر الدین خوارزمی است.
- با توجه به اینکه شارح حدوداً بیش از بیست هزار بیت را شرح کرده است و نیز شرح حال شاعران آن بیت‌ها را نیز ذکر کرده، می‌توان این اثر را یک تذکره کوتاه و مرجع نقد ادبی و یک منبع اصلی در تحقیق اشعار و نسبت آن بویژه بیت‌های متعلق به شاعران جاهلی و قله‌هایی همچون امرؤ القیس، متنبی، ابوتمام و... در نظر گرفت.
- از اینکه برای تفهیم معنای برخی واژگان و ابیات از عبارات و بیت‌های پارسی بهره می‌برد، نشان می‌دهد که گوینده (استاد) و شنوندگان (طلاب) همگی زبان مادریشان پارسی بوده است و زبان تازی را در مدرسه و دانشکده آموخته‌اند.
- در جنبه استنادی نیز کمال الدین کاملاً جانب امانتداری را رعایت کرده و حتی بر کسی همچون تفتازانی پیشی گرفته است.

ب) پیشنهادها

پیشنهاد می‌گردد تصحیح انتقادی نسخ خطی در عرصه زبان و ادبیات عربی بویژه شروح شواهد مطول نیز مانند شروح صرفی و نحوی مورد توجه و اهتمام پژوهشگران محترم کشورمان قرار گیرد تا این میراث ارزشمند در اختیار اهل علم و فرهنگ قرار گیرد. واضح است که این

مهم جز با توجه استادان رشتهٔ زبان و ادبیات عربی و اهتمام دانشجویان تحصیلات تکمیلی به تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی امکان پذیر نمی‌گردد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. بهبهانی، آقا احمد بن محمد علی. (۱۳۷۰ش). *مرآت الأحوال جهان نما* (بخش یکم) به انضمام انساب خاندان مجلسی از میرزا حیدر علی مجلسی؛ تصحیح علی دوانی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۲. حزین لاهیجی، محمد علی بن ابیطالب. (۱۳۷۵ش). *تذکره المعاصرین*؛ تصحیح معصومه سالک، چاپ اول، تهران: میراث مکتوب و نشر سایه.
۳. حسینی، سید احمد. (بی‌تا). *فهرست کتاب‌های خطی کتابخانهٔ آیت الله العظمی مرعشی نجفی*؛ چاپ دوم، قم: ولایت.
۴. حسینی فسایی، میرزا حسن. (۱۳۶۷ش). *فارسنامهٔ ناصری*؛ تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵. زکَن زاده-آدمیت، محمد حسین. (۱۳۴۰ش). *دانشمندان و سخن سرایان فارس*؛ ج ۴، چاپ اول، تهران: کتابفروشی های اسلامیّه و خیام.
۶. روضاتی، محمد علی. (۱۳۳۷ش). *فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان*؛ اصفهان: مطبعهٔ محمدی.
۷. صدرایی، علی و ابوالفضل حافظیان. (۱۳۸۸ش). *فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ عمومی گلیایگانی قم*؛ چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۸. صدر حاج سید جوادی، احمد و دیگران. (۱۳۹۰ش). *دائرة المعارف تشیع*؛ ج ۱۴، چاپ اول، قم: مؤسسهٔ انتشارات حکمت.
۹. مدرّس تبریزی، محمد علی. (۱۳۷۴ش). *ریحانهٔ الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیلا و اللقب*؛ ج ۵، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خیام.
۱۰. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲ش). *خدمات متقابل اسلام و ایران*؛ چاپ دوازدهم، قم: انتشارات صدرا.
۱۱. نصرآبادی، محمد طاهر. (۱۳۷۸ش). *تذکرهٔ نصرآبادی*؛ تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ج ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۲. وطواط، رشید الدین. (۱۳۳۹ش). *کلیات آثار*؛ تحقیق سعید نفیسی، تهران: کتابخانهٔ باران.

ب) منابع عربی

۱. آقا بزرگ الطهرانی، محمدحسن. (۱۹۸۳م). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*؛ ج ۵ و ۱۳ و ۲۰، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالأضواء.
۲. ----- (۱۳۷۲ش). *طبقات أعلام الشیعة*؛ تصحیح علی منزوی، الطبعة الأولى، طهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ----- (۱۹۵۹م). *مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال*؛ تصحیح احمد منزوی، الطبعة الأولى، تهران: چاپخانه دولتی ایران.
۴. الأمين، حسن. (۱۹۸۹م). *مستدرکات أعیان الشیعة*؛ ج ۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۵. البغدادی، عبد القادر. (۲۰۰۹م). *خزانة الأدب و لبّ لباب لسان العرب*؛ تحقیق محمد نبیل الطریفی، الطبعة الثانية، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. التفتازانی، سعد الدین. (۲۰۰۴م). *المطول*؛ تحقیق أحمد عزّو عنایة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. الخوارزمی، فخرالدین. *شرح أبيات الإيضاح*؛ مخطوطة رقم ۱۷۰، طهران: مکتبه مجلس الشورای الإسلامی.
۸. العباسی، عبدالرحیم. (۲۰۱۱م). *معاهد التنصیص علی شواهد التلخیص*؛ تصحیح عبد المجید آل عبدالله، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الکتب.
۹. العینی، بدر الدین محمود. (۲۰۰۳م). *المقاصد النحویة فی شرح شواهد شروح الألفیة*؛ تصحیح محمد باسل عیون السود، ج ۱، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. الفسوی، المیرزا کمال الدین محمد. *شرح شواهد المطول*؛ مخطوطة رقم ۲۸۷۸، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال هفتم، دوره جدید، شماره بیست و دوم، زمستان ۱۳۹۴

«دراسة وجيزة لشرح شواهد المطول تأليف الميرزا كمال الدين محمد الفسوي و إثبات تأصيله

العلمي»*

محمد جهان بين، طالب دكتوراه فرع اللغة العربية و آدابها بجامعة الحكيم السبزواري
حسين شمس آبادي، أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الحكيم السبزواري
مهدي خزمي سرحوضكي، أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الحكيم السبزواري

الملخص

يعتبر كتاب شرح شواهد المطول لـ «ميرزا كمال الدين محمد فدشكوي فسوي» المعروف بالشرح الكبير من الشروح التاسعة من الشواهد الشعرية لكتاب المطول، رتب ميرزا كمال الدين المطول بسبب إلحاح تلاميذه و اقتراحهم لدى تدريسه و بعد التدريس ألفه سنة ١٠٩٦ هـ.ق. ما يشير الجدل في هذا المقال المتواضع هو البحث عن مكانة هذا الشرح بين شروح الشواهد البلاغية و كشف تأصيله العلمي، مما دفع الباحثون القيام - فيما يتعلق بدراساتهم و بملاحظاتهم اتكالا على المنهج المكتبي و فحص الوثائق - أولاً بتعريف شخصية هذا الأديب الإيراني النحرير و الخامل الذكر و بتعريف آثاره القيمة و من ثم دراسة منهج الميرزا في شرحه و مقارنة الجوانب التبويبية التصنيفية، و المضمونية، و التوثيقية بالاختصار مع بعض الشروح للشارحين من ذوي السمعة. كما يتطرق إلى دراسة التزام الميرزا بأصول كتابة شرح الشواهد و تأصيل الكتاب العلمي دراسة عابرة. النتائج المتحصلة من هذا البحث أكدت بأن الميرزا قد تأثر بمنهج الشارحين المشهورين تأثراً تاماً و نقل من المصادر العربية بأمانة و بين معايب الأثر و محاسنه حتى استنتج أن كتابه جامع شروح الشواهد للكاتبين: تلخيص المفتاح و المطول و هو شرح قويم لم يكتب مثله و أخيراً أثبت تأصيله العلمي.

الكلمات الدلالية: المطول، شواهد المطول، الميرزا كمال، التأصيل العلمي.